



## کالوکیشن‌های فعل Give

### کالوکیشن‌های فعل Give

زبان انگلیسی یکی از جذاب‌ترین و پرکاربردترین زبان‌ها در دنیاست که شامل بسیاری از اصطلاحات، عبارات و جملات می‌شود. این ساختارهای زبانی با ترکیب فعل، اسم و یا حروف اضافه ساخته می‌شوند و در نتیجه، معانی ناب و جدیدی را خلق می‌کنند. در این مقاله، ابتدا به تعریف کالوکیشن‌ها یا کلمات همنشین در زبان انگلیسی می‌پردازیم، سپس معانی مختلف فعل give را بررسی می‌کنیم و در پایان به کالوکیشن‌های مربوط به این فعل را به همراه مثال‌ها و معانی آنها خواهیم پرداخت.

### کالوکیشن یا کلمات همنشین چیست؟

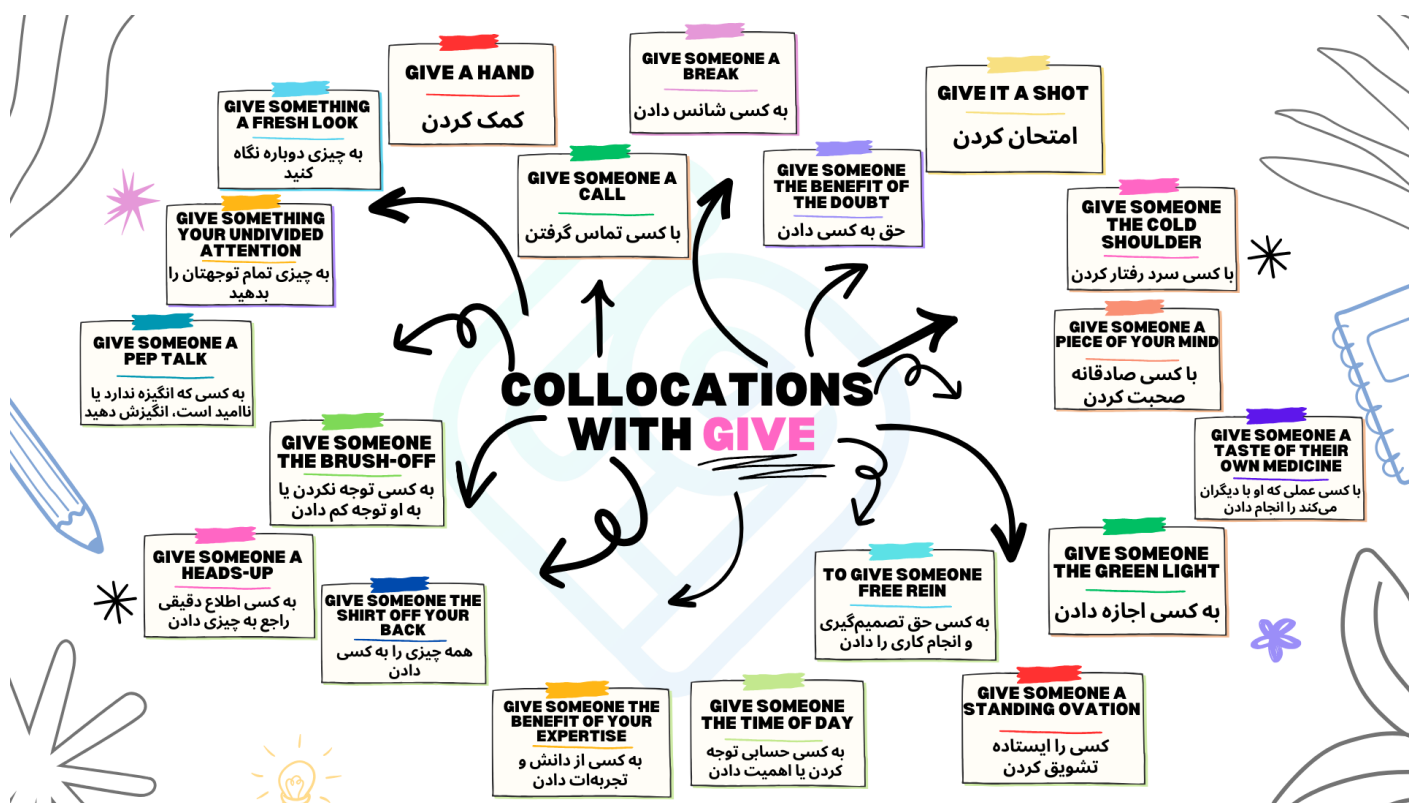
کالوکیشن‌ها عبارتند از عباراتی که از ترکیب خاصی از کلمات ایجاد می‌شوند. این عبارات کاربردی اغلب در به صورت روزانه استفاده می‌شوند و تغییر در یکی از قسمت‌های آنها می‌تواند معنای کلی کلمه را تغییر دهد. کالوکیشن‌ها در زبان محاوره‌ای و رسمی کاربردهای فراوانی دارند و به شما کمک می‌کنند روان‌تر و حرفه‌ای‌تر صحبت کنید و یا بنویسید. آشنایی با



کالوکیشن‌ها به شما این امکان را می‌دهد تا در ارتباط با دیگران و صحبت کردن از تنوع و غنای زبانی بیشتری برخوردار شوید و مهارت‌های زبانی‌تان را بهبود بخشید.

## معانی مختلف فعل Give

فعل Give یکی از فعل‌های پرکاربرد در زبان انگلیسی است و می‌تواند در معانی مختلفی استفاده شود. از جمله‌ی این معانی می‌توان به بخشیدن، دادن، واگذار کردن، نسبت دادن و تقدیم کردن اشاره کرد. زمانی که این فعل با کلمات دیگری ترکیب شود، بسته به جمله و متن، معنای دقیق آن را می‌توان تشخیص داد.



### 1. Give a hand: کمک کردن

Can you give me a hand with these boxes?

می‌توانی به من در حمل این جعبه‌ها کمک کنی؟

---

### 2. Give someone a call: با کسی تماس گرفتن

I'll give you a call tomorrow.

فردا بهت زنگ می‌زنم.

---

### 3. Give someone a break: شانس به کسی دادن، به کسی استراحت دادن

Give him a break, he's been working hard all day.

یکم بهش استراحت بده، تمام روز سخت کار کرده.

---

### 4. Give someone the benefit of the doubt: حق به کسی دادن

I'll give him the benefit of the doubt and assume he's telling the truth.

من بهش حق می‌دم و فرض می‌کنم که او دروغ نمی‌گه.

---

### 5. Give it a shot: امتحان کردن یا شانس امتحان کردن

I've never played basketball before, but I'll give it a shot.

من تا حالا بسکتبال بازی نکردم، ولی امتحانش می‌کنم.

---

### 6. Give someone the cold shoulder: با کسی سرد رفتار کردن

She gave me the cold shoulder when I tried to talk to her.



وقتی تلاش کردم باهاش صحبت کنم، باهام سرد رفتار کرد.

---

**7. Give someone a piece of your mind: با کسی صادقانه صحبت کردن:**

I was so angry at him that I gave him a piece of my mind.

اونقدر ازش عصبانی بودم که باهاش صادقانه صحبت کردم.

---

**8. Give someone a taste of their own medicine: به کسی عملی که او با دیگران می‌کند را انجام دادن:**

He's always playing pranks on others, so we decided to give him a taste of his own medicine.

او همیشه با دیگران شوخی می‌کند، پس ما تصمیم گرفتیم با او عملی مشابه را انجام دهیم.

---

**9. Give someone the green light: به کسی اجازه دادن، سبزه راه دادن:**

The boss gave us the green light to start the new project.

رئیس به ما اجازه داد تا پروژه جدید را شروع کنیم.

---

**10. Give someone a standing ovation: کسی را ایستاده تشویق کردن:**

The audience loved her performance and gave her a standing ovation.

تماشاگران اجرای او را دوست داشتند و او را ایستاده تشویق کردند.

---

**11. Give someone the time of day: به کسی حساسی توجه کردن یا اهمیت دادن:**

He ignored me all evening and didn't give me the time of day.

او تمام شب به منی توجهی کرد و اصلاً بهم اهمیت نداد.

---

**12. Give someone the benefit of your expertise: به کسی از دانش و تجربیات دادن:**

They gave me the benefit of their expertise to help me solve the problem.



آنها از دانش و تجربه‌شان به من دادند تا در حل مشکل به من کمک کنند.

---

**13. Give someone the shirt off your back:** همه چیزی را به کسی دادن یا به کسی کمک کردن

He's the kind of person who would give you the shirt off his back.

او از مدل افرادی است که همه چیزش را به شما می‌دهد.

---

**14. Give something a second thought:** دوباره در مورد چیزی فکر کردن یا از نظر معنایی دوباره مرور کردن

At first, I didn't want to go, but now I'm giving it a second thought.

اول نمی‌خواستم بروم، اما حالا دارم دوباره در موردش فکر می‌کنم.

---

**15. Give someone a heads-up:** به کسی اطلاع دقیقی راجع به چیزی دادن

I just wanted to give you a heads-up that the meeting has been rescheduled.

می‌خواستم به شما اطلاع دقیقی بدهم که جلسه تغییر زمان داده شده است.

---

**16. Give someone the brush-off:** به کسی توجه نکردن یا به او توجه کم دادن

He tried talking to her, but she gave him the brush-off.

او تلاش کرد با او صحبت کند، اما به او توجه نکرد.

---

**17. Give someone a pep talk:** به کسی که انگیزه ندارد یا ناامید است، انگیزش دهید

Before the big game, the coach gave the team a pep talk.

قبل از بازی بزرگ، سرمربی به تیم انگیزش داد.

---

**18. Give something your undivided attention:** به چیزی تمام توجهتان را بدهید

Please give this presentation your undivided attention.



لطفاً تمام توجهتان به ارائه باشد.

**19. Give something a fresh look:** به چیزی دوباره نگاه کنید:

Take a break and come back to it later with a fresh look.

یکم استراحت کنید و بعداً دوباره به آن برگردید.

**20. to give someone free rein:** به کسی حق تصمیم‌گیری و انجام کاری را دادن:

My boss gave me free rein to redesign the website.

رئیسم به من اجازه داد تا وبسایت را تغییر دهم.

دوره آفلاین

کالوکیشن  
موضوعی پیشرفته

فرزاد سلیمانی

LEARN WELL TODAY,  
LIVE WELL TOMORROW.

JAVAAAR  
جوار  
TOPICAL COLLOCATIONS

اطلاعات بیشتر و تهیه دوره  
Farzadsoleimani.ir

دوره جامع: کالوکیشن‌های موضوعی — جوار

